

بازنمود آرمان خواهانه اسطوره کاوه در نمایشنامه منظوم «کاوه ناسنگهر» شیرکو بیگس

محمد ایرانی^{۱*} سمیرا کنعانی^۲

(تاریخ دریافت: ۹۴/۱۰/۹، تاریخ پذیرش: ۹۶/۴/۳)

چکیده

شاید بتوان کاوه آهنگر را نخستین قهرمان شناخته شده قیام مردمی دانست که در متون گوناگون نمود یافته است. قیام کاوه یکی از خاستگاه‌های ایرانی اسطوره خیزش قهرمانان ملی و مبارزان بیدارگر علیه حاکمان بیدادگر است. کاوه قهرمانی ملی و اسطوره‌ای است که ملت خود را از سیطره ستمکاری‌های ظالمی چون ضحاک ماردوش رهانید. این قهرمان بزرگ در میان قوم گُرد نیز جایگاه ویژه‌ای دارد و از شخصیت‌های مؤثر و برجسته نمایشنامه منظوم «کاوه ناسنگهر» شیرکو بیگس است. نگارندگان در پژوهش حاضر به بررسی این نمایشنامه منظوم و بازنمود آرمان خواهانه قیام کاوه آهنگر در این منظومه پرداخته‌اند. در این پژوهش، شیوه بازتاب آرمان خواهانه سیمای این قهرمان ملی و اسطوره‌ای و دیگرسانی‌های ساختاری، خویشکاری‌ها و پایان بندی متناسب با ایدئولوژی سراینده در این منظومه بررسی خواهد شد. شیرکو بیگس این روایت اسطوره‌ای را با هدف

۱. دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه رازی کرمانشاه (نویسنده مسئول)

* moham. Irani@yahoo.com

۲. کارشناس ارشد زبان و ادبیات فارسی دانشگاه رازی کرمانشاه.

بیان مصائب و مسائل قوم گُرد سروده و با دستبردی هدف‌مند و سویه‌دار، اسطوره کاوه را با شمایی نو از کنه ناخودآگاه جمعی به پیکارگاه مبارزات قومی و عرصه چالش‌های اجتماعی فراخوانده است. در بازخوانی این اسطوره اعتراض، خواهیم دید که کاوه سیمایی امروزی و سیاسی و از آغاز تا انجام قیام، حضوری پویا دارد. شخصیت‌ها در این منظومه متعدد و رمزگونه‌اند؛ گفت‌وگوها (دیالوگ‌ها) جنبه فلسفی دارند و کاوه نیز در هیئتی جدید با کارویژه و خویشتکاری متناسب با فضای سیاسی - اجتماعی توصیف شده در این منظومه، به شخصیتی سیاسی تغییر چهره داده است؛ به گونه‌ای که می‌توان گفت منظومه «بیکس» منظومه‌ای رمزی، فلسفی و سیاسی است.

واژه‌های کلیدی: اسطوره کاوه، شیرکو بیکس، ادبیات کردی، کاوه ناسنگر.

۱. مقدمه

کاوه از شخصیت‌های مطرح، مؤثر و ماندگار در اساطیر ایرانی است، که بیشتر او را قهرمانی ملی و اسطوره‌ای می‌دانند. کاوه در میان قوم گُرد نیز قهرمانی قومی - ملی است که علیه ظلم اژدهاک قیام می‌کند و پس از غلبه بر این پادشاه اهریمنی، فریدون را به پادشاهی برمی‌گزیند. از کاوه در کتب تاریخی کهن و معاصر، پژوهش‌های اسطوره‌شناسی و متون منظوم گُردی و فارسی یاد شده است. روایت قیام کاوه در آثار منظوم و منثور گُردی به ویژه در منظومه «کاوه‌ی ناسنگر» شیرکو بیکس^۱ به شکل خاصی بازتاب یافته است. پژوهش حاضر با هدف بررسی چهره، شخصیت و چگونگی قیام کاوه آهنگر در منظومه «کاوه‌ی ناسنگر» شیرکو بیکس و تحلیل این منظومه حماسی - سیاسی انجام گرفته است.

۲. پیشینه تحقیق

متأسفانه به سبب پوشیده‌ماندن نمایشنامه منظوم «کاوه‌ی ناسنگر» از دید صاحب‌نظران و محققان گُرد ساکن در ایران، پژوهشی در این زمینه صورت نگرفته است. برای ذکر پیشینه این پژوهش، تنها می‌توان به چند پژوهش در زبان فارسی، بر مبنای آثار منظوم و منثور اشاره کرد:

۱. هادی معصومی (۱۳۸۸) در پایان‌نامه کارشناسی ارشد خود با عنوان «بررسی قابلیت‌های نمایشی اسطوره فریدون و کاوه آهنگر و قیامشان علیه ضحاک ستمگر جهت تبدیل به فیلمنامه فیلم تلویزیونی»، به بررسی قابلیت‌های نمایشی این منظومه پرداخته است.
۲. طاهره خوشحال دستجردی و محمد چهارمحالی (۱۳۸۹) در مقاله‌ای با عنوان «بازتاب اسطوره کاوه در داستان کوتاه رجل سیاسی جمال‌زاده» به چگونگی بازتاب چهره کاوه در داستان «رجل سیاسی» جمال‌زاده توجه کرده‌اند.
۳. محمدمبین محمدپور و عبدالله حسن‌زاده میرعلی (۱۳۹۳) در مقاله «افسانه کاوه، نماد پیروزی در تاریخ ملی ایران» وجوه نمادین شخصیت کاوه را بررسی کرده‌اند.
۴. سید کاظم موسوی و اشرف خسروی (۱۳۸۸) در مقاله‌ای با عنوان «کاوه، آهنگری فرودست یا خدایی فرود آمده»، به بررسی پیکرگردانی و تغییر چهره «کاوه آهنگر» از مقام خدایی به شاهی و از شاهی به آهنگری پرداخته‌اند.

۳. روش تحقیق

در این پژوهش به شیوه تحلیلی و مستند به بررسی نمود آرمانی چهره این قهرمان ملی و اسطوره‌ای در منظومه «کاوه‌ی ناسنگهر» شیرکو بیکس می‌پردازیم. چهره کاوه و بازنمود آرمان‌خواهانه او در این منظومه با عناوینی چون نام و پیشه کاوه، مظلومیت کاوه، چهره کاوه در نخستین حضور، آغاز خیزش، نحوه برپایی قیام، نیزه و چرم‌پاره، روند و پیشبرد قیام، ختم قیام، برپایی جشن پیروزی و در پایان رابطه کاوه و فریدون بررسی می‌شود. در این پژوهش از جلد سوم نسخه دیجیتالی آثار شیرکو بیکس - که دربردارنده منظومه «کاوه‌ی ناسنگهر» است - استفاده شده است و ارجاع به آن، نخستین‌بار با ذکر سال چاپ، شماره جلد و شماره صفحه است و در ارجاعات بعدی تنها شماره صفحه ذکر می‌شود.

- روند قیام کاوه از آغاز تا انجام در «کاوه‌ی ناسنگهر» چگونه توصیف شده است؟
- سیمای اسطوره‌ای کاوه در «کاوه‌ی ناسنگهر» چگونه بازتاب یافته است؟

۴. چارچوب نظری

۴-۱. کاوه در اساطیر

از کاوه در متون کهن به‌ویژه در *اوستا* نامی نیست، لذا برخی از صاحب‌نظران کاوه را قهرمانی اسطوره‌ای نمی‌دانند؛ اما در *اوستا* از نبرد آذراهورا مزدا با اژی‌دهاک سخن به میان آمده است.

آذر ایزد آتش است و آهنگر می‌تواند پیکر دگرگون‌شده ایزد آتش باشد؛ زیرا یک آهنگر لزوماً با آتش پیوند دارد. خویشکاری گیتیانه او ساخت سلاح و خویشکاری معنوی او نبرد با اهریمن است. آنچه کاوه را به ایزد آتش منسوب می‌کند از یک سو رابطه او با آتش و از سوی دیگر نبرد او با اژدهاک است که در *شاهنامه* به شکل ضحاک ماردوش در می‌آید. اگر ضحاک شکل دگرگون‌شده اژدهاک باشد، کاوه هم شکل دگرگون‌شده ایزد آتش است. دست‌کشیدن اژی‌دهاک از فرّ به دلیل ترس از «آذر» می‌تواند به شکل دست‌کشیدن ضحاک از کشتن فرزند کاوه و بازپس‌دادنش به پدر دگرگون‌شده باشد. آهنگری از سوی دیگر با خدای فلز هم در ارتباط است. کاوه در *شاهنامه* نتیجه ادغام، دگرگونی و پیکرگردانی ایزدان آتش و فلز است که در روند اسطوره‌زدایی و گیتیانه‌شدن عوامل مینوی از مقام ایزدی فرود می‌آید و آهنگر بودن او بر اساس پیشینه‌های اساطیری کهن است^۲ (ر.ک: موسوی و خسروی، ۱۳۸۸: ۱۴۸-۱۵۷). از سوی دیگر نابودی موجودی اسطوره‌ای چون ضحاک، تنها از عهده قهرمانی اسطوره‌ای برمی‌آید. فلسفه پیدایی اسطوره جدید، تفسیر دگرگونی‌های تاریخی و اجتماعی و تغییرات رخ داده است که معمولاً از طریق نبرد اسطوره‌ها یا غلبه یک اسطوره بر دیگری تأویل می‌شود.

۴-۲. کاوه در متون تاریخی کهن و معاصر

خیزش کاوه علیه ظالم زمان، ضحاک، بود؛ لذا قیام کاوه با ضحاک در پیوند است و محققان، نویسندگان و مورخان در یادکرد این خیزش، نخست از چهره ضحاک و ستم‌های او علیه مردم سخن می‌گویند. به صراحت می‌توان گفت در تمامی متون کهن و نو تاریخی، پژوهش‌های اسطوره‌شناسی و منظومه‌های سراینده‌گان دو زبان‌گردی و

فارسی، ضحاک چهره و شخصیت یکسانی دارد. ظلم ضحاک آن‌جا به اوج می‌رسد که هر روز دو جوان را می‌کشد و مغز آن‌ها را به خورد ماران می‌دهد. سرانجام ظلم و ستم ضحاک، با انقلاب کاوه، کشتن یا اسارت ضحاک و به پادشاهی رسیدن فریدون پایان می‌یابد؛ اما چهره و شخصیت کاوه، خیزش او علیه بیداد و روند و انجام قیام در متون گوناگون به شیوه‌های کم‌وبیش متفاوتی ذکر شده است؛ چنان‌که در *تاریخ طبری* درباره کاوه و قیام او چنین آمده است: «گویند: و شنیده‌ام که افریدون ... پیش از ضحاک پادشاهی داشت ... و از آن‌جا [دماوند] درآمد و به مقر ضحاک رسید ... و منزلگاه وی را تصرف کرد ... افریدون بر او تاخت و به بند کشید و به کوهستان دناوند برد و به پندار عجمان تاکنون در آن‌جا در بند آهنین است» (طبری، ۱۳۷۵: ۱۳۸/۱). طبری در همین کتاب در روایتی دیگر نقل می‌کند که: «از جمله اخبار کابی [کاوه] این بود که وی با پیروان خویش از اصفهان درآمد و در راه کسان بدو پیوستند ... و عجمان به مقصود رسیدند و به دور کابی گرد آمدند ... و کابی گفت که در بند پادشاهی نیست ... و افریدون پسر ائفیان که در یکی از ولایات از [ترس] ضحاک روی نهان کرده بود پیش کابی آمد و ... او را به پادشاهی برداشتند» (همان، ۱۴۰). در روایت نخست، از کاوه تنها به عنوان آغازگر خیزش یاد شده است؛ اما در روایت دوم کاوه، به مقصود خود - که همان نابودی ضحاک و پیروزی بر اوست - نیز دست می‌یابد.

در *زین‌الخبار*، از متون تاریخی قرن ۵ق - پس از یادکرد چهره اهریمنانه ضحاک، درباره کاوه آمده است:

پس مردی کاوه‌نام کی آهنگری کردی به نزدیک ضحاک آمد و گفت: دو پسر مرا گرفته‌اند تا از بهر ماران تو بکشند. ضحاک فرمود کی: پسران او رها کنیز و چون کاوه از پیش ضحاک بیرون آمد، محضری پیش آوردند کی نبشته بوذند به تزکیه ضحاک کاوه آن محضر بستند ... و بدرید ... و بیرون آمد و آن پیشبندی کی آهنگران را باشد، اندر سر چوبی کرد ... و مردم انبوه با وی برفت ... و پیش افریدون شدند ... ایزد حق سبحانه و تعالی، سوی افریدون وحی فرستاد ... که با کاوه دست یکی کند و ضحاک را بگیرد و ببندد به کوه دماوند ... سپس به خانه ضحاک آمد ... گنجور به نزد او شد و از حال افریدون بگفت ... ضحاک را خشم آمد ... و خویشتن را با جادویی چون باشه کرذ و بر بام کوشک آمد ... زنان

خویش را دیده ... با افریدون نشسته ... خویشتن را از بام فروانداخت ... و افریدون
گرز گاوسار برداشت ... و آن همه جاذوبی با ضحاک ناچیز کردند ... پس او را به
دماوند برد و [به] زنجیرهای آهنین ببست (گردیزی، ۱۳۸۴: ۶۷-۷۱).

در این روایت نیز کاوه آغازگر انقلاب است و فریدون به امر ایزدی با او یار
می‌شود؛ اما در میانه راه دیگر نامی از کاوه به میان نمی‌آید و فریدون ضحاک را به بند
می‌کشد.

در روایت نقل شده از *آفرینش و تاریخ* کاوه آغازگر قیام علیه ضحاک است و با
تجمع مردم گرد کاوه فریدون قدم در میدان مبارزه می‌نهد و ضحاک را - که از ترس
گریخته است - به بند می‌کشد (ر.ک: مقدسی، ۱۳۸۱: ۲/۵۰۲).

در *المعجم فی آثار ملوک العجم* از متون تاریخی قرن ۷-۸ق نیز در یادکرد قیام کاوه
آمده است که:

کاوه آهنگر به سبب آنکه [ضحاک] پسران او را کشته بود، ناگاه از دکان بیرون
جست ... و پوست پاره‌ای که آهنگران هنگام پتک زدن بر ساق بندند، بر سر چوبی
کرد ... و خلقی بسیار ... با او موافقت کردند ... ضحاک چون از کار کاوه آگاه شد،
لشکری خون‌خوار... بفرستاد و ... چون آوازه انکسار سپاه [ضحاک] به سمع
ضحاک رسید، حیرت و ضجرت بر درون و خاطر او مستولی گشت و آتش انتقام
و غیرت در نهاد او زبانه زد ... و گفت جبر این کسر و سدا این رخنه به چه وجه
کنیم؟ ... کفات اصحاب و دهات احزاب متفق شدند که صواب نیست با کاوه
سگالیدن ... که او دست از جان شسته است، ... شاه از این سخن سرباز زد ... و
آخر کار، کاوه ظفر یافت. ... رأی ما [انقلابیان] صواب چنان بیند که تو به نفس
خویش متکفل مصالح ملک شوی ... کاوه دست رد بر روی ملتمس ایشان باز نهاد
... و احکام منجمان با آن موافق افتاد که ملک از خاندان ضحاک به فریدون نامی از
فرزندان جم مقرر شود (حسینی قزوینی، ۱۳۸۲: ۱۳۵-۱۴۲).

در آن دسته از کتب تاریخی معاصر که به بحث تاریخ اساطیری ایران پرداخته‌اند، به
صراحت می‌توان گفت که همگان تقریباً همان روایت *شاهنامه* را نقل می‌کنند.

۳-۴. کاوه در طومار نقالان

براساس آنچه در طومارهای نقالان درباره کاوه آمده است، او مردی متمول و صاحب
جاه و طایفه بود. به صراحت می‌توان گفت، آهنگر بودن او در تمامی متونی که به

نحوی از کاوه نام برده‌اند دیده می‌شود. او آغازگر قیام علیه ضحاک بود و این‌گونه قیام را آغاز کرد: «پتک سنگین خود را که در تمامی جنگ‌ها با آن می‌جنگید، بر دوش گرفت و در بازار چنان نعره‌ای بزد که زمین به لرزه درآمد» (دوستخواه، ۱۳۷۰: ۱۳۰).

۴-۴. کاوه در شاهنامه

کاوه در شاهنامه، ستم‌دیده دادخواهی است که بدون هراس از اژدهاک وارد درگاهش می‌شود و فریاد دادخواهی سر می‌دهد» (مهین‌فر، ۱۳۸۳: ۷۹). با خروجش از دربار ضحاک بیرون می‌آید و پیشبند آهنگری خود را بر نیزه می‌آویزد و مردم را به دادخواهی می‌خواند؛ پس از اجتماع مردم راهی اقامتگاه فریدون می‌شود و ادامه روند انقلاب را به او واگذار می‌کند و خود ناگهان از صحنه خارج می‌شود و دیگر نامی از او دیده نمی‌شود.

۵. منظومه «کاوه‌ی ناسنگهر»

ادبیات کردی به سان ادبیات تمامی ملل در دوران معاصر تحولاتی بنیادین یافت، به گونه‌ای که بعد از جنگ جهانی اول، پایه‌های ادبیات کلاسیک سست شد و شعرا و روشنفکران گرد هم به سان شعرای دیگر ملت‌ها به شعر با زبانی ساده و همه‌فهم روی آوردند و اصول و قواعد شعر کلاسیک را در هم شکستند. با دگرگونی‌های سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی در کردستان مفاهیم مطرح در ادبیات کردی هم متحول شد؛ «موضوعات کلاسیکی [چون] لیریک [عاشقانه]، تصوف [عرفان]، مدح و ستایش و اندرز جای خود را به موضوعات وطنی، ملی، حب وطن و مشکلات سیاسی و اجتماعی داد» (طاهر، ۲۰۰۶: ۸۴).

شعر نو کردی نیز به سان تمامی ملل دیگر از آغاز تا کنون تحولات گوناگونی را پشت سر گذاشته است. زبان ساده و روان، توجه به مسائل سیاسی - اجتماعی دوران (آزادی، وطن‌پرستی، حقوق زن، تاریخ ملت کرد و ...)، توجه به قالب‌های رایج شعر نو، عدم وحدت وزن و قافیه در شعر، توجه به سمبل‌ها و نمادها، به‌کارگیری رمز برای بیان مسائل سیاسی و اجتماعی، توجه به ادبیات عامه و فولکلوریک از ویژگی‌های بارز

شعر نو کردی است. نمایشنامه «کاوه‌ی ناسنگهر» نیز منظومه‌ای است به سبک شعر نو و به زبان کردی. از عنوان منظومه پیداست که شخصیت اصلی این منظومه کاوه آهنگر است. شیرکو به شیوه‌ای خلاقانه و با بیانی متفاوت قیام کاوه آهنگر علیه ضحاک را بازگو می‌کند. این منظومه از نظر ساختاری به شیوه‌ای کاملاً متفاوت با دیگر متون آمده است. نمایشنامه با گفت‌وگوی «زیمری و زاماوا»، (دو گورکن اهریمن) آغاز می‌شود. در پرده سوم نمایشنامه، جارچی دربار خیر ازدواج سوم ضحاک را جار می‌کشد و به مردم بشارت می‌دهد که ضحاک در این روز مغز کسی را نمی‌خورد. در خلال این سخنان چهره ضحاک - که همان ضحاک شاهنامه است - آشکار می‌گردد. در پرده چهارم، کاردا (دهقان دربار)، مادیا و کارون (چوپانان دربار) نیز بر سر انتقام خدایان و برکت‌بخشی آن‌ها با هم سخن می‌رانند. کاوه (آهنگر دربار) نیز در این مجلس حضور دارد؛ اما سخنی بر زبان نمی‌آورد و سکوتش تا بدان‌جا ادامه می‌یابد که همراهانش از او گله‌مند می‌شوند. از دور صدای سُرنا و دُهل عروسی ضحاک به گوش می‌رسد. در این - جاست که کاوه وارد صحنه می‌شود و این صدا را صدای رسوایی ملت خود می‌خواند. کاوه در این نمایشنامه چون خطیبی خردمند و روشنفکر ظاهر می‌شود و مردم خود را به ستم‌ستیزی، دادخواهی، شجاعت، امیدواری، عدم اعتقاد به انتقام خدایان و ... دعوت می‌کند و نابودی ضحاک را بزرگ‌ترین آرزوی خود می‌خواند. سخنان کاوه بر آن‌ها تأثیر می‌گذارد. همگان به رهبری کاوه نقشه برپایی انقلابی مردمی را طرح‌ریزی می‌کنند. سرانجام کاوه پس از کشته شدن شش پسر و اسارت هفتمین و آخرین آن‌ها، کاسه صبرش لبریز می‌شود و در خیزش خود جدی‌تر می‌شود. پس از تعیین زمان (نوروز) و مکان (قلعه ضحاک) برپایی انقلاب، کاوه به ساخت پتکی برای خود اقدام می‌کند. اطرافیان کاوه نیز مردم را برای قیام آماده می‌کنند. کاوه - که آهنگر دربار است - از سلاح‌هایی که برای لشکر ضحاک می‌سازد، برای قیام خود ذخیره می‌کند. با آغاز قیام نیزه‌ای را بر می‌دارد، پیش‌بند آهنگری خود را بر آن می‌آویزد و آن را علم قیام خود می‌کند. وی علم را در دستی و پتک را در دست دیگر می‌گیرد و همراه مردم به سوی کاخ ضحاک به راه می‌افتد. نبرد تن‌به‌تن انقلابیان با لشکر ضحاک به زیبایی هرچه تمام‌تر توصیف می‌شود. سرانجام مردم کاخ را محاصره می‌کنند و کاوه به پیشگاه

ضحاک راه می‌یابد و با وی درگیر می‌شود و پس از نبردی تن‌به‌تن او را از پای در می‌آورد (ر.ک: بیکس، ۲۰۰۶: ۳/ ۱-۲۲۰).

۶. خیزش مردمی علیه بیداد

عدالت‌محوری و دادخواهی در حیات اجتماعی، امر مطلوب و آرمان حقیقی همه ملت‌هاست. آن‌گاه که ظلم و بیداد بر جوامع حاکم شود، مردم زمام صبر از کف می‌دهند و برای تحقق آرمان خود، قدم در میدان مبارزه می‌نهند. مبارزه برای تحقق عدالت و برپایی خیزشی مردمی، گاه با رویدادی کوچک - که شاید اهمیت چندانی نداشته باشد - آغاز می‌شود؛ اما همین رویداد کوچک

در حکم کبریتی است که به مخزن باروت زده می‌شود ... و [درواقع] علت پیدایش یک انقلاب ملی ... بدون شک و تردید تراکم قرن‌ها بدبختی، مصائب، ظلم و شکنجه، بیدادگری، بی‌عدالتی و ... بر روی هم، توده‌ای از عدم رضایت و از جان‌گذشتگی به وجود می‌آورد، که با آن جرعه‌ای محترق شده و بنای آتش‌فشانی را می‌گذارد و در نتیجه تحول عظیمی در دستگاه یک کشور به وجود می‌آید (ملک‌زاده، ۱۳۸۳: ۷).

در داستان کاوه آهنگر، اسارت فرزند کاوه علت دادخواهی و همراهی مردم با او و در نتیجه آغاز خیزش می‌شود؛ اما همراهی مردم با دادخواهی کاوه آن هم به دلیل اسارت فرزند، دور از منطق می‌نماید و این امر نشان می‌دهد که مردم از ستم و بیدادگری ضحاک به ستوه آمده‌اند و چشم‌انتظار رهبری بی‌باک‌اند تا در آتش این قیام بدمد و شعله خیزش مردمی بالا گیرد. «انقلابات بزرگ نوعاً نیازمند سه عنصر «ایدئولوژی پذیرفته شده»، «خط مشی روشن» و «برنامه عملی دقیق» هستند و یک حرکت انقلابی بدون هریک از این اجزای اساسی، لاجرم دچار بی‌هویتی، سردرگمی و وقفه شده، به زودی به یک آنارشی کور بدل می‌گردد» (شجاعی‌زند، ۱۳۸۲: ۱۰۲). قیام کاوه با چنان ایدئولوژی، خط مشی و برنامه دقیقی به پیش می‌رود که می‌توان از آن به‌عنوان یکی از مهم‌ترین انقلاب‌های جهان نام برد.

قیام کاوه در دهه‌های اخیر از اصل خود خارج شده است. برخی کوشیده‌اند به آن انگیزه ناسیونالیستی ضد عربی دهند و علت قیام کاوه علیه ضحاک را عرب بودن

ضحاک معرفی کنند؛ در حالی که عامل قیام کاوه، ظلم وافر ضحاک بود (ر.ک: جوانشیر، ۱۳۸۰: ۱۵۳). در منظومه «کاوه‌ی ناسنگر» هم از نژاد ضحاک سخنی به میان نمی‌آید و خواننده در حین خواندن اثر نشانه یا دالی مبنی بر بیگانه‌شمردن ضحاک یا تقویت احساس بیگانه‌ستیزی مشاهده نمی‌کند، بلکه تنها ستم او را به چشم می‌بیند. کوتاه سخن آنکه خیزش کاوه با هدف ظلم‌ستیزی روی می‌دهد نه به انگیزه بروز و ظهور تعصبات قومی و نژادی.

۷. سیمای کاوه در منظومه «کاوه‌ی ناسنگر»

۷-۱. نام و پیشه کاوه

در بیشتر متون کهن و کتاب‌های تاریخی و مردم‌شناسی کهن و نو که درباره کاوه و انقلاب او سخن رانده‌اند، همگان متفق‌اند که نام او، کاوه و پیشه‌اش آهنگری است. در *روضه‌الصفا* آمده است: «اژدهاک ... چرا دشنام و اهانت مرد آهنگر را بی‌کیفر گذارده است ...» (میرخواند، ۱۳۸۰: ۱۴۴/۱).

در *شاهنامه* آن‌گاه که ضحاک نام و نسب کاوه را از وی می‌پرسد، او خود را کاوه دادخواه و آهنگری بی‌آزار و مظلوم معرفی می‌کند:

خروشید و زد دست بر سر ز شاه که شاه منم کاوه دادخواه
یکی بی‌زیان مرد آهنگرم ز شاه آتش آید همی بر سرم

(فردوسی، ۱۳۹۰: ۲۳).

شیرکو (۲۰۰۶: ۶۶/۳) از زبان دیگر شخصیت‌های نمایشنامه‌اش کاوه را، کاوه نامی با پیشه آهنگری معرفی می‌کند:

کارون: کاوه به‌رده ده‌نگی نایه...

کاردا: ناسنگره...

برگردان: کارون: کاوه چون سنگ، ساکت و بی‌صدا است. کاردا: آهنگر است ...
در این صحنه از نمایشنامه منظوم شیرکو، کاوه نظاره‌گر گفت‌وگوی چند تن از شخصیت‌های نمایشنامه است و سخنی بر زبان نمی‌راند. این شخصیت‌ها به گونه‌ای از

سکوت او گله‌مندند و او را چون سنگ، ساکت می‌دانند؛ کاردا هم او را آهنگری دلسوخته می‌خواند. بر این اساس کاوه در «کاوه‌ی ناسنگ‌ر»، آهنگری کاوه نام است.

۲-۷. مظلومیت کاوه

کاوه مظلومی بی‌باک، دلیر و دادخواه است. کسی که در دوران حکومت ظالمانه ضحاک، فرزندانش یکی پس از دیگری قربانی مارهای رُسته بر دوش او شدند. در برخی روایات تعداد پسران او ۱۸ و در برخی ۸۸ و گاه ۱۲ تن گفته شده است. در *روضه‌الصفاء* تنها از کشته شدن دو پسر او سخن رفته است (ر.ک: میرخواند، ۱۳۸۰: ۶۱۳/۱-۶۱۴). برخی از کشته شدن یازده پسر کاوه سخن گفته‌اند: «تا روزی «کاوه آهنگر» که ضحاک یازده پسر او را کشته بود ...» (قدیانی، ۱۳۹۲: ۳۳/۱)، البته در برخی متون هم از تعداد فرزندان او سخنی به میان نیامده است و تنها به کشته شدن آن‌ها اشاره کرده‌اند. شیرکو مجدداً، از زبان دیگر شخصیت‌های منظومه درباره مظلومیت کاوه سخن می‌راند. او فرزندان کاوه را هفت تن می‌داند که شش تن آن‌ها در مدت یک سال قربانی مارهای دوش ضحاک شده‌اند و سرانجام آخرین فرزند او را هم برای قربانی کردن به اسارت می‌برند در این جاست که کاوه با خیزش و دادخواهی خود، او را از کام مرگ می‌رهاند. آن دم که «کارون»، «مادیا» و «کاردا» با هم سخن می‌گویند، کاوه نظاره‌گر است و حاضران از سکوت او گله‌مندند. کارون سکوت او را بر حق و گله‌مندی حاضران را بی‌جهت می‌داند:

کارون له پاره‌وه هه‌تا ئیسته
شه‌ش قوربانی ریکی داوه
ناهه‌ی نیه که په‌سته ...

برگردان: کارون از سال پیش تاکنون شش قربانی داده است. سکوتش بر حق است ... (ص ۶۷).^۳

در ادامه نمایشنامه، خبر دستگیری آخرین (هفتمین) پسر کاوه را برای او می‌آورند؛ سخنان و حالت وصف شده کاوه اوج مظلومیت و صبر او را نشان می‌دهد:

کاوه: نه‌مه جهوت کوپ
جهوت کاره ساتی جه‌رگ بر ...

برگردان: کاوه این هفت پسر هفت فاجعه جگرسوز ... (ص ۱۲۰).
«کاوه‌ی ناسنگه‌ر» پس از اسارت هفتمین فرزند خود فغان بر می‌آورد و خواهان
قیامی عمومی و برپایی انقلابی مردمی برای رهایی از ظلم ضحاک ماردوش می‌شود.

۳-۷. چهره کاوه در نخستین حضور

در بیشتر متون کاوه ناگهانی و با خشم و خروش ظاهر می‌شود: «کاوه ... از دکان برون
جست و چون رعد فغان در بست ...» (حسینی قزوینی، ۱۳۸۲: ۱۳۵). در *فارس‌نامه* ابن بلخی
نیز درباره کاوه چنین آمده است: «کابی آهنگر» ... آشکارا به بانگ بلند ازدهاک را دشنام
داد و از ظلم او فریاد می‌کرد ...» (ابن بلخی، ۱۳۸۵: ۳۵).
کاوه «کاوه‌ی ناسنگه‌ر» با سکوت ظاهر می‌شود؛ تا بدان جا که حتی خود را هم
معرفی نمی‌کند، بلکه حاضران در صحنه او را به خوانندگان معرفی می‌کنند:

کارون: کاوه به‌رده

ده‌نگی نابه ... کاردا: ناسنگه‌ره ...

برگردان: کارون: کاوه چون سنگ، ساکت است ... کاردا: آهنگر است ... (ص ۶۶).
در این منظومه در همان نگاه نخست خواننده به سادگی می‌تواند دریابد که کاوه
شخصی شجاع، خردمند، نکته‌سنج و بردبار است، حساب‌شده سخن می‌گوید و برای
رهایی از ستم در اندیشه انقلابی مؤثر برای نابودی ضحاک است. او سخنی بر زبان
نمی‌راند تا اینکه صدای مراسم عروسی سوم ضحاک را می‌شنود و با شنیدن این صدا
سکوت خود را می‌شکند و این صدا را صدای رسوایی مردم خود می‌داند:

کاوه: ده‌نگی رسوایی تپوه‌یه ...

برگردان: این صدای رسوایی شماست ... (ص ۶۷)

۴-۷. آغاز خیزش

کاوه پس از مرگ فرزندانش، با اسارت آخرین فرزند، دیگر تاب تحمل ظلم ندارد و
علیه ضحاک می‌شورد. روایت خیزش کاوه در اغلب متون کهن و نو ذکر شده است؛
نحوه برپاکردن این انقلاب در جزئیات متفاوت است؛ اما در کلیات برابر می‌نماید. در

شاهنامه کاوه راهی دربار می‌شود و فریاد دادخواهی سر می‌دهد؛ در دربار، محضر دادپروری ضحاک را می‌درد و با خروج از کاخ، انقلابی بزرگ برپا می‌کند. در «کاوه‌ی ناسنگهر» نیز، کاوه انقلاب را آغاز می‌کند. او در آغاز در سیمای خطیبی سخن‌ور و آزادی‌خواه آشکار می‌شود؛ با سخنانش بر مردم تأثیر می‌گذارد و برای برپاکردن قیامی بزرگ، ذهن و اندیشه آن‌ها را آماده می‌کند. همگان به یاری هم به طراحی نقشه و آیین قیام می‌پردازند. کاوه در سخنان خود به مردمش وعده‌رهایی و آزادی از ستم را می‌دهد:

به لَین بی بتی نه فسانه‌ی

دیلی و رسوایی بشکینم

برگردان: وعده باشد بت افسانه‌ اسارت و رسوای را بشکنم (ص ۸۱)

در ادامه جریان مبارزات و برپایی انقلاب، پاسبانان درگاه ضحاک هم برپاگر این انقلاب و روشن‌کننده آتش قیام را کاوه می‌دانند:

پاسه‌وان: داگیرسینی نه‌م ناگره

سه‌رکرده‌ی نه‌م ری به لایه

گه‌ورم «کاوه‌ی ناسنگهر»...

برگردان: پاسبان: برافروزنده این آتش سردسته این راه بلا سرورم، «کاوه آهنگر» است ... (ص ۲۱۱).

در این بیت به وضوح شروع‌کننده انقلاب و محرک مردم برای قیام، کاوه آهنگر است. پس در این منظومه، کاوه است که انقلاب و شورش علیه ضحاک را آغاز می‌کند.

۷-۵. نحوه برپایی قیام

هر انقلاب و شورش توسط رهبری دانا، از زمان و مکانی خاص آغاز می‌شود. در منظومه «کاوه ناسنگهر» در هنگام گفت‌وگوی «کارون»، «کاردان»، «مادیا» و سکوت کاوه، صدای سُرنا و دُهل عروسی سوم ضحاک به گوش می‌رسد. صدای کاوه برای نخستین‌بار در این منظومه شنیده می‌شود که صدای سُرنا و دُهل را صدای رسوایی ملتش می‌خواند. در این‌جا کاوه نخستین جرقه انقلاب را می‌زند. در آغاز کاوه چون خطیبی انقلابی با سخنرانی‌های پرشورش، خطابه و وعظ، مردم را آگاه می‌گرداند و تنها

راه‌هایی از ظلم و ستم را انقلاب و شورش می‌داند. او نخست مردمش را به اندیشه و خرد فرامی‌خواند. کاوه از مردم می‌خواهد که با اندیشه و فکری روشن با مسائل برخورد کنند و برای مقابله با ظلم و ستم بکوشند، فکر‌هایی در سر بپرورانند و از مرگ باک و هراسی نداشته باشند:

ئه‌وه‌ی ئه‌یلیم بؤ که سیکه
میشکی دیلی زوردار نه‌بی...
رپگایی نازادی ئه‌گری و ئه‌بری...

قسه‌ی دلم بؤ که سیکه
بیر پروناک بی... ده‌متان قفلی لی دراوه...

برگردان: کاوه از اسارت اندیشه‌ها و مرگِ مردانگی سخن می‌گوید: سخنان دلم برای کسی است که بر دهانتان قفل زده شده است. مغزتان (اندیشه) به زنجیر کشیده شده است... (ص ۷۶).

کاوه در میان مردمی سخن می‌گوید که هریک به نوعی نمایندهٔ طبقهٔ خاصی از جامعه‌اند. او برای «کاردو»، «کارد»، «مادیا» و ... سخن می‌گوید؛ قدرت و نیروی آنها را به خاطرشان می‌آورد و هر کس را نویسندهٔ سرنوشت خود می‌داند. سخنان کاوه بر مخاطبان تأثیر می‌گذارد. او سخنانش را ادامه می‌دهد و هدف خود را از نبرد و قیام، نابودی ضحاک می‌خواند. مخاطبان از این امر در عجب می‌مانند و از مارهای ناآرام دوش ضحاک سخن می‌گویند، اما کاوه ماران دوش ضحاک را باور ندارد و تمام بلایا را از سوی خود ضحاک می‌داند:

مار خویه‌تی
سه‌ری به‌لا
سه‌ری نازار هه‌ر خویه‌تی...
هه‌تا ئه‌هره‌مه‌ن خویه‌تی...

برگردان: مار خود اوست سر(منشأ) بلا سر(منشأ) آزار هم خود اوست ... حتی اهریمن هم خود اوست ... (ص ۷۹-۸۰).

پس کاوه ضحاک را عامل اصلی این همه ظلم و ستم می‌داند. به نظر او مارهای دوش ضحاک و اهریمنی بودن آنها خرافاتی بیش نیست و منشأ تمامی بلایا و ستم‌ها

خود ضحاک است. در این منظومه کاوه انقلاب را ناگهانی، آنی و سریع بر پا نمی‌کند؛ پس از خطابه‌های گیرای خود و همراه کردن انسان‌های ستم‌دیده با خودش، عده‌ای برای طراحی نقشه انقلاب در منزل کاوه - که در کوهستان واقع است - جمع می‌شوند. سخنانی میان آن‌ها رد و بدل می‌شود و زمان برپایی انقلاب را آغاز بهار تعیین می‌کنند. در این هنگام او پتکی آهنین برای خود می‌سازد که در نبرد با آن بجننگد؛ این پتک یا گرز خواه ناخواه گرز گاوسار فریدون را به یاد می‌آورد.

در این منظومه کاوه یگانه آهنگری است که توان ساخت ابزار و سلاح را دارد:

لؤلؤ: ته نیا ناسنگه ر بزانی

یان بتوانی

که تیر و رم

دروست بکا هر "کاوه به"

ئه و ناسنگه ری شاره زایه ...

برگردان: لؤلؤ: تنها آهنگری که بداند یا بتواند تیر و نیزه

بسازد، تنها کاوه است

او آهنگری زبردست (خبره) است ... (ص ۱۴۸).

کاوه که همواره به فکر رهایی از ظلم ضحاک است، هم‌زمان با سلاح‌سازی برای

ضحاک، برای قیام خود هم سلاح می‌سازد:

له زه خیره ی چه کی دوژمن

که هر خۆم دروستم کردن

سال زیاتره ...

به نه هینی ئه دز مه وه

هر به رم و تیری خویان

خویان ئه بی بکوژمه وه ...

برگردان: از انبان سلاح دشمن که خود به تنهایی آن‌ها را ساخته‌ام

بیش از یک سال است ...

مخفیانه پنهان می‌کنم

باید با تیر و نیزه‌ی خودشان

آنها را بکشم ...

و آن‌ها را در دکان آهنگری خود پنهان می‌کند:

کاوه: در گنجینه زیر دگان ... (ص ۱۷۴).

در این منظومه کاوه زمان، مکان، ابزار، سلاح نبرد و ... را از پیش آماده کرده است. سال‌هاست که کاوه از ستم ضحاک به ستوه آمده است و در پی برپایی انقلابی است که در روند رشد سیاسی - اجتماعی ملتش مؤثر باشد؛ سرانجام به هدف والای خود که نابودی ضحاک و به‌دست آوردن آزادی است دست می‌یابد. «کاوه‌ی ناسنگ‌ر» برای تمامی جزئیات این حرکت انقلابی و جنبش عدالت‌خواهانه‌اش از پیش نقشه کشیده است و ناگهانی با یک حرکت و فریاد انقلاب را آغاز نمی‌کند. خویشکاری و کارکرد این اسطوره، از او چهره‌ای امروزی به نمایش می‌گذارد که تداعی‌کننده شخصیت یک انقلابی سیاستمدار است.

۶-۷. نیزه و چرم‌پاره

پیش‌بند چرمین آهنگری کاوه که در آغاز طغیانش آن را بر سر نیزه‌ای افکند و به‌سان علم آن را برافراشت، در تمامی متون و پژوهش‌های کهن و نو جایگاه والایی دارد. به صراحت می‌توان گفت شهرت چرم‌پاره علم‌شده، عاملی برای شهرت کاوه و انقلاب اوست. شیرکو هم در سروده خود از این چرم‌پاره یاد می‌کند. کاوه نیزه‌ای برمی‌دارد و پیش‌بندش را بر آن می‌آویزد؛ سپس پتکش را برمی‌دارد و فریاد بر می‌آورد:

وا نه‌م به‌رکوشه له سه‌ر یرم

رمی توّله سین هه‌ل نه‌گرم

یان نه‌بیتته نالای ژیان

یان کفنی سووری گورم ...

برگردان:

این پیش‌بند آویخته بر نیزه

نیزه منتقم (را) برمی‌دارم

یا پرچم حیاتم می‌گردد

یا کفن سرخ گورم ... (ص ۱۷۷)

آن‌گونه که شیرکو توصیف می‌کند، کاوه پیش‌بند خود را بر نیزه می‌آویزد و آن را به‌سان علم برمی‌گیرد تا به عنوان پرچم حیات یا مرگ خود آن را برمی‌فرازد.

۷-۷. روند و پیشبرد قیام

در منظومه شیرکو صحنه‌های نبرد و روند مبارزه به وضوح دیده می‌شود. انقلابیان پس از یادکرد سوگند، به رهبری کاوه راهی دربار ضحاک می‌شوند. ضحاکیان از کشتن و قتل شورشگران پرهیز نمی‌کنند؛ اما قتل و کشتار توان سد کردن راه انقلابیان را ندارد. ترس و آشفتگی سراسر کاخ ضحاک را گرفته است. ضحاک از وحشت قرار ندارد و امر به جاری کردن جوی خون می‌کند:

مادام وایه پیمان بلّی

تا لافاوی خوین هه‌ل ته‌سی

هه‌تا به کو مه‌ل غه‌رق ته‌بن

با بکوژن، هه‌ر بکوژن ...

برگردان: مادام که این‌گونه است، دستور بده

تا سیل خون جاری شود

تا همه غرق شوند

بگذار بکشند، هی بکشند ... (ص ۱۸۵-۱۸۶).

کشتار وحشیانه ادامه می‌یابد؛ اما توان خاموش کردن شعله‌های انقلاب و خفه کردن فریاد انقلابیان را ندارند. ضحاک به سان دیوانه در کاخ خود می‌رود و می‌آید. در منظومه «کاوه‌ی ناسنگ‌ر» از آوردن توشه با فیل و گاومیش برای انقلابیان خبری نیست، حتی از آن‌ها با نام «برسی» (گرسنه) یاد می‌شود. سرانجام با آن همه قتل و خونریزی، پاسبانان و لشکریان ضحاک، به ناتوانی خود در مهار کردن انقلابیان اعتراف می‌کنند:

هه‌رچه‌ندکرا

ته‌وژمی رق به‌ر به‌ست نه‌کرا...

برگردان: هرچند تلاش شد فشار کینه (جویی) سد نشد (مهار نشد) ... (ص ۱۹۸).

پاسبانان از وجود قدرتی خاص در درون مبارزان انقلابی سخن می‌گویند که در وجود ضحاکیان نیست و قدرت مبارزان را افزون می‌کند:

جادوی گیانی نه‌هینیه...

یان هیزی ده‌ستی خواکانه

له‌ناو ده‌رونی ته‌وان...

ترسی مردنیان ده‌ر ته‌کا...

برگردان: سحر جانی نهران است (قدرت سحرآمیز روحی پنهان) یا توان دست خدایان است؟

که از درون آن‌ها ...

ترس از مرگ را دور می‌گرداند ... (ص ۲۰۰).

در روند مبارزه از اشخاص خاصی نام برده نمی‌شود، بلکه همه انقلابیان همراه با هم و هم‌صدا می‌جنگند تا اینکه سرانجام کاوه نابودگر ضحاک می‌شود. کاوه خود به تنهایی راهی دربار ضحاک نمی‌شود، بلکه همه انقلابیان کاخ او را محاصره می‌کنند. نبردی سخت و دیرپا در می‌گیرد و سرانجام، کاوه به عنوان رهبر، آغازگر و قهرمان این نبرد، ضحاک را از پای درمی‌آورد.

۷-۸. ختم قیام

در *المعجم* قزوینی کاوه تا انجام قیام حضور دارد: «رأی ما صواب چنان می‌بیند که تو به نفس خویش متکفل مصالح ملک شوی ... دست رد بر روی ملتمس ایشان باز نهاد ... و احکام منجّمان نیز با آن موافق افتاد که ملک از خاندان ضحاک به فریدون نامی ... مقرر شود ...» (حسینی قزوینی، ۱۳۸۲: ۱۴۱-۱۴۲). «قدیانی» نیز از کاوه با نام پایان‌بخش ظلم ضحاک و به پادشاهی رساننده فریدون یاد می‌کند: «... مردم را به یاری خویش خواند و فریدون را به شاهی بنشانند و بیداد ضحاک را پایان بخشید ...» (قدیانی، ۱۳۹۲: ۵۶/۱). در *تاریخ طبری* درباره کاوه و فریدون و پایان کار ضحاک دو روایت مطرح شده است. در *فارس‌نامه* نیز کاوه انقلابی واقعی معرفی می‌شود: «... و مردم «کابی آهنگر» را گفتند: به پادشاهی بنشین. گفت: من سزای پادشاهی نیستم ... و فریدون را به دست آوردند و به پادشاهی بنشانند» (ابن‌بلخی، ۱۳۸۵: ۳۵).

در منظومه شیرکو، کاوه خود انقلاب را برپا می‌کند و خودش هم آن را به انجام می‌رساند. مردم کاخ را محاصره کرده‌اند، کاوه به سرعت وارد کاخ می‌شود و فریاد بر می‌آورد:

زالم و شهو باری نه‌ویی
وا پوناکیی دنیای پر کرد
وا کاروانی نازادی کورد

به به هاری هیوای گهیی

زالم تو بؤ کوی دهر نه چی...

برگردان: ظالم این چنین (کمر) شب تاریک شکسته شد [و] این گونه روشنایی جهان را پر کرد. [و] کاروان آزادی کُرد به بهار آرزوی خود رسید. ظالم تو به کجا فرار می کنی ... (ص ۲۴۱).

با ورود کاوه به کاخ ضحاک، ضحاک برای لحظه ای قصد گریز از برابر کاوه را دارد؛ کاوه با تمسخر او را می خواند که: «اکنون قصد فرار به کجا را داری؟ کاخ محاصره شده است». ضحاک به پاسبانانش فرمان می دهد تا کاوه را از میان بردارند؛ اما کاوه پاسبانان را از پای در می آورد و ضحاک از وحشت، دیوانه وار فریاد بر می آورد و رجز می خواند:

کییه بتوانی نه ژدهاک

له ناو به ری یا بیکوژی

کی زات نه کا کی نه وی ری

پی لی بگری...

برگردان: کیست که بتواند اژدهاک را

از میان بردارد یا بکشد؟

چه کسی جرئت می کند

راه را بر او سد کند؟... (ص ۲۱۵).

کاوه هم به صراحت خود را نابودگر ضحاک می خواند:

منم نه و که سهی نه ژدهاک...

له ناو نه با

منم خوینی نه رژیم

منم میشکی نه پژیم...

برگردان: منم، آن کسی که اژدهاک... را از میان می برد. منم که خونش را می ریزم. منم که

مغزش را متلاشی می کنم... (ص ۲۱۵).

جزئیات این مبارزه به گونه ای توصیف می شود که مخاطب جریان نبرد کاوه و ضحاک را در ذهن خود تصور می کند. در این نبرد کاوه گاه مغلوب و گاه غالب است تا اینکه سرانجام با پتک خود مغز ضحاک را متلاشی و او را نابود می کند. در این منظومه از امداد غیبی و به بند کشیدن ظالم سخنی به میان نیامده است، بلکه حاکم بیدادگر به دست قهرمان دادجوی نابود می شود. کاوه در همان آغاز سخنان خود، مردم

را به نبرد می‌خواند و آن‌ها را آگاه می‌کند که تنها خود می‌توانند انتقام مظلومیت خود را از ظالم بگیرند. در این نبرد ضحاک به سادگی و تنها با ضربه پتکی نابود نمی‌شود، بلکه جنگی تن‌به‌تن میان کاوه و ضحاک روی می‌دهد و هر کدام به نوبت غالب و مغلوب می‌شوند؛ اما به سبب خستگی ضحاک و قدرت کاوه، ضحاک مغلوب و کشته می‌شود. «واقعاً عجیب و باشکوه است که در ادبیات اساطیری ما پهلوانی چون کاوه دیده می‌شود که امروزی بودن و نو بودن و خاکی بودن و واقعی بودن سیمای او، او را شبیه به انقلابیون قرن نوزدهم و بیستم جلوه دهد» (اسلامی ندوشن، ۱۳۷۴: ۱۴۵).

۹-۷. برپایی جشن پیروزی

با پیروزی هر انقلاب و قیامی رهبر شورشیان پیروز، طرح برپایی جشنی بزرگ می‌نهد و در آن روز مردم به شادی و شادخواری می‌پردازند. بنیان نهادن جشن نوروز به دست کاوه، پس از پیروزی بر ضحاک، امری است که نه تنها شعرای کُرد آن را در سروده‌های خود بازگو کرده‌اند، بلکه عامه مردم کُردزبان، پیشینه نوروز را به انقلاب کاوه و پیروزی او بر پتیاره بیدادگر نسبت می‌دهند.

در منظومه «کاوه‌ی ناسنگ‌ر»، کاوه آغازگر و به‌انجام‌رساننده انقلاب و قیام علیه ضحاک است و پس از پیروزی امر به برپایی جشن می‌کند:

به بازوی قالی تیکوشان...
پشتی "نه‌زده‌هاکمان" شکان
با نهم رُوژه جه‌ژنی گهل بی
جه‌ژنی ژیان
جه‌ژنی کورده چه‌وساوه‌کان
با ناگری "نه‌ورُوژ" له سه‌رلوتکه‌ی ولات
هه‌تا هه‌تایه بسووتی...

برگردان: با بازوی گداخته (توانمند) کوشش ... کمر اژدهاک را شکستیم. بگذارید این روز جشنی همگانی باشد جشن حیات جشن کُرد زحمت‌کش بگذارید آتش «نوروز» بر بلندای وطن تا دنیا دنیا است بسوزد ... (ص ۲۱۷).

دگرذیسی اسطوره کاوه در منظومه شیرکو بیکس مفسر این نکته است که جشن ملی و باستانی نوروز، ثمره تلاش‌ها و نبردهای یک قهرمان ملی به همراهی مردمی ستم‌دیده است. یکی از وظایفی که اسطوره بر عهده دارد، تحلیل و تفسیر آیین‌ها و جشن‌های باستانی است. قیام کاوه در نوروز به بار می‌نشیند و جشن پیروزی بر زمستان سرد و سیاه ستمگری با آغاز بهار و طلوع نور و شور مقارن می‌شود. شیرکو کوشیده است تا پیوندی میان اسطوره کاوه، جشن نوروز و انقلاب ربیعی ایجاد کند. «کاوه‌ی ناسنگ‌ر» در همان روز به برپایی جشنی همگانی امر می‌کند؛ این بدان معناست که این انقلاب به یاری همه مردم به پیروزی رسیده است، پس جشن همه ملت گرد است و برپا کردن آتش در این روز از رسوم ماندگار جشن نوروز در میان کردهاست.

ضحاک یا اژی‌دهاک در متون دینی ایرانی از دیوان و فرزندان اهریمن است. اژی به معنای اژدها یا مار بزرگ و دهاک نام خاص است. او سه سر، سه پوزه و شش چشم دارد و می‌خواهد جهان را از مردم تهی کند. اژی‌دهاک نیز همان اژدهایی است که «همواره به عنوان غاصب و محترک آب شناخته شده است» (رستگار فسایی، ۱۳۷۹: ۱۵). اژدها با جسم عظیم و روح اهریمنی خود سرچشمه آب‌ها را مسدود می‌کند و مانع از جاری شدن آب در مزارع و کشتزارها می‌گردد و خشک‌سالی و مرگ زمین را با خود به همراه می‌آورد. برای رهایی از این خشک‌سالی و تجدید حیات زمین باید اژدها نابود شود. ضحاک هم نه تنها سرچشمه برکت زمین را مسدود کرده، بلکه سرچشمه عدالت و دادپروری را هم خشکانده است. برای برقراری عدالت و بارش نزولات آسمانی و جاری شدن آب از سرچشمه‌ها و به طور کلی تجدید حیات انسانی و نباتی زمین، ضحاک باید نابود شود؛ لذا قهرمانی چون کاوه باید ظهور کند تا با نابودکردن ضحاک و به پادشاهی رساندن حاکمی دادپرور، چشمه‌ها را جوشان و فعل خلقت و حیات زمین را تکرار کند و این روز، نوروز یا روز نو نامیده می‌شود. «در آستانه تحویل سال نو لحظه اساطیری آغاز آفرینش و گذار از آشوب به سامان تکرار می‌شود» (الیاده، ۱۳۶۵: ۸۶).

۱۰-۷. رابطه کاوه و فریدون

«کاوه‌ی ناسنگهر» آغازگر و به‌انجام‌رساننده انقلاب است؛ حتی اوست که فریدون را به پادشاهی برمی‌گزیند. اوست که پیش از قیام، همه مردم را در برگزیدن فریدون به عنوان پادشاه متحد می‌کند:

له بیرتان بی...
...
هه مووئه لئین بو فره‌ردون...
...
برگردان: به یاد داشته باشید ...

همه می‌گوییم برای فریدون ... (ص ۱۶۴).

شخصیت کاوه شیرکو گاهی به گونه‌ای عمل می‌کند که کردارش رستم **شهنامه** و تاج‌بخشی‌های او را به ذهن‌ها متبادر می‌کند. آن‌گاه که کاوه به جست‌وجوی فریدون بر می‌آید تا تاج شاهی را بر سر او نهد، یادآور جست‌وجوی رستم برای یافتن کیقباد است. فریدون در کوهستان «پیره‌مه‌گه‌رون» - از کوه‌های اقلیم کردستان - می‌زید و کیقباد در البرز کوه مقیم است. رستم برای یافتن کیقباد راهی البرزکوه می‌شود و «کاوه‌ی ناسنگهر» نیز - که حاضر به پذیرفتن مقام شاهی نیست - فریدون را در «پیره‌مه‌گه‌رون» می‌جوید تا بر تخت شاهی‌اش بنشاند.

۸. نتیجه‌گیری

کاوه قهرمانی اسطوره‌ای و ملی است که در متون منظوم کُردی در دو چهره اساطیری و زمینی تجلی یافته است. «کاوه‌ی ناسنگهر» آغازگر انقلابی بزرگ علیه حاکم بیدادگر است و با درفش کردن پیش‌بند آهنگری خود، رهبری قیام را عهده‌دار می‌شود. این قهرمان در این منظومه، آهنگری به نام کاوه است که فرزندانش قربانی مارهای دوش ضحاک شده‌اند و اکنون برای دادخواهی، قیامی برپا می‌کند. «کاوه‌ی ناسنگهر» با وعظ و خطابه فراوان نخست اندیشه‌ها را با خود متحد می‌کند. او تمامی مقدمات انقلاب (مکان، زمان، سلاح و...) را از پیش مهیا و سپس انقلاب را آغاز می‌کند و تا پایان بخشیدن به حکومت اژدهاک ماردوش، در صحنه‌های مختلف حضوری چشم‌گیر و فعال دارد. سرانجام کاوه سر ضحاک را با پتکش می‌کوبد؛ او را نابود می‌کند و جشن

نوروز را بنیان می‌نهد. سراینده منظومه «کاوه‌ی ناسنگهر» قهرمانش را خردگرا و امروزی نشان می‌دهد. «کاوه‌ی ناسنگهر» منظومه‌ای نمادین، سیاسی و فلسفی است که به دلیل پرداختن به مسائل و مشکلات اجتماعی روز، ویژگی واقع‌نمایی نیز دارد. شاعر در این منظومه با به‌کارگیری اسطوره کاوه و دگردیسی آن به صورت قهرمانی نمادین و مبارزی سیاسی، سیمایی امروزی و ملموس بدان بخشیده است تا مردمش بدان باورمند شوند. او بدین وسیله قومش را به خیزش و قیام دعوت می‌کند. «کاوه‌ی ناسنگهر» می‌تواند نماد برخی رهبران آگاه انقلاب‌های مردمی علیه حاکمان مستبد باشد. وی ذاتاً با تمام اصول و قواعد انقلاب آشناست و با ایدئولوژی و نقشه‌ازپیش‌طراحی شده قیام را آغاز می‌کند. منظومه «کاوه‌ی ناسنگهر» دارای جنبه‌های فلسفی و منطقی قوی‌ای است. «کاوه‌ی ناسنگهر» منظومه‌ای رمزی است و هر کدام از شخصیت‌های آن، کنش‌ها، رخدادهای، گفت‌وگوها و... می‌توانند نمادی برای بیان مسائل سیاسی - اجتماعی زادگاه و موطن شاعر تعبیر شوند. در این روایت اساطیری، تقارن جشن پیروزی قیام مردمی علیه ضحاک، نماینده سیاهی و ستمکاری، با نوروز و آغاز فصل بهار، سویه تفسیری اسطوره را می‌رساند که بیانگر جنبه نمادین آیین نوروز و فلسفه پیدایی جشن‌های مردمی و ملی مرتبط با آن است.

پی‌نوشت‌ها

۱. شیرکو بیکس شاعر کُرد معاصر است که در سال ۱۳۱۹ش در سلیمانیه کردستان عراق از مادر زاده شد و پس از خلق آثاری گرانقدر در حوزه ادبیات کردی در سال ۱۳۹۲ دار فانی را وداع گفت.
۲. بر این اساس، ظهور و غیبت ناگهانی او در *شاهنامه* بی‌ارتباط با خداگونگی او نیست.
۳. تمامی ابیات نمونه برگرفته از بیکه‌س، شیرکو (۲۰۰۶). *دیوانی شیرکو بیکه‌س*، به‌رگی سیه‌م، چاپی یه‌که‌م. کوردستان/ سلیمانی [سلیمانیه]: سهردهم (نسخه pdf). جلد سوم است.

منابع

- ابن‌بلخی (۱۳۸۵)، *فارس‌نامه*. تصحیح گای لیسترانج و ر. نیکلسون. ج ۱. تهران: اساطیر.
- اسلامی ندوشن، محمدعلی (۱۳۷۴). *زندگی و مرگ پهلوانان در شاهنامه*. ج ۶. تهران: آثار.

- الیاده، میرچا (۱۳۶۵). *اسطوره بازگشت جاودانه (مقدمه بر فلسفه‌ای از تاریخ)*. ترجمه بهمن سرکاراتی. چ ۱. تبریز: نیما.
- بیکه‌س، شیرکو (۲۰۰۶). *دیوانی شیرکو بیکه‌س، به‌رگی سیه‌م، چاپی یه‌که‌م*. کوردستان/ سلیمانی [سلیمانیه]: سه‌رده‌م (نسخه pdf).
- جوانشیر، ف.م. (۱۳۸۰). *حماسه داد (محتوای سیاسی شاهنامه)*. چ ۱. تهران: جامی.
- حسینی قزوینی، شرف‌الدین فضل‌الله (۱۳۸۳). *المعجم فی آثار ملوک المعجم*. به کوشش احمد فتوحی نسب. چ اول. تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
- خوشحال دستجردی، طاهره و محمد چهارم‌حالی (۱۳۸۹). «بازتاب اسطوره کاوه در داستان کوتاه رجل سیاسی جمال‌زاده». *جستارهای ادبی*. ش ۱۷۰. صص ۱۱۹-۱۴۶.
- دوستخواه، جلیل (۱۳۷۰). «کاوه آهنگر به روایت نقالان». *ایران‌نامه*. ش ۳۷. صص ۱۲۲-۱۴۴.
- رستگار فسایی، منصور (۱۳۷۹). *اژدها در اساطیر ایران*. چ دوم. تهران: توس.
- شجاعی‌زند، علی‌رضا (۱۳۸۲). *برهه انقلابی در ایران*. چ اول. تهران: عروج.
- طاهر، ثامر (۲۰۰۶). *نیما یوشیج و عهدوللا گوران (نوئیکردنه‌وه و دابران)*. چاپی یه‌که‌م. کوردستان/ هه‌ولیر: سپریز.
- طبری، محمدبن جریر (۱۳۷۵). *تاریخ طبری*. ترجمه ابوالقاسم پاینده. چ پنجم. تهران: اساطیر.
- فردوسی، ابوالقاسم (۱۳۹۰). *شاهنامه*. به کوشش سعید حمیدیان. چ هجدهم. تهران: قطره.
- قدیانی، عباس (۱۳۹۲). *تاریخ کامل ایران زمین (از پادشاهان افسانه‌ای تا پایان دوره پهلوی)*. چ ۱. چ سوم. تهران: آرون.
- گردیزی، ابوسعید عبدالحی بن ضحاک بن محمود (۱۳۸۴). *زین‌الخبار*. تصحیح رحیم ملک‌زاده. چ اول. تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
- محمدپور، محمدمین و عبدالله حسن‌زاده میرعلی (۱۳۹۳). «افسانه کاوه نماد پیروزی در تاریخ ملی ایران». *جامعه‌شناسی تاریخی*. دوره ۶. ش ۱. صص ۷۳-۹۲.
- معصومی، هادی (۱۳۸۸). *بررسی قابلیت‌های نمایشی اسطوره فریدون و کاوه آهنگر و قیامشان علیه ضحاک ستمگر جهت تبدیل به فیلمنامه فیلم تلویزیونی*. پایان‌نامه کارشناسی ارشد. دانشکده صدا و سیما جمهوری اسلامی ایران.

بازنمود آرمان‌خواهانه اسطوره کاوه در نمایشنامه ... _____ محمد ایرانی و همکار

مقدس، مطهر بن طاهر (۱۳۸۱). *آفرینش و تاریخ*. ج ۴-۶. با مقدمه، ترجمه و تعلیقات محمد رضا شفیعی کدکنی. چ دوم. تهران: آگاه.

ملک‌زاده، مهدی (۱۳۸۳). *تاریخ انقلاب مشروطیت ایران*. ج ۱. تهران: سخن
موسوی، سید کاظم و اشرف خسروی (۱۳۸۸). «کاوه آهنگری فرودست یا خدایی فرودآمده».

شعر پژوهی (بوستان ادب دانشگاه شیراز). دوره ۱. ش ۱. صص ۱۴۷-۱۶۰.

مهین‌فر، سیاره (۱۳۸۳). *اسطوره حماسه ضحاک و فریدون*. چ ۱. تهران: قصه.

میرخواند (۱۳۸۰). *تاریخ روضه‌الصفا*. ج ۱. تصحیح و تحشیه جمشید کیانفر. چ ۱. تهران: اساطیر.

Idealistic Representation of Kāveh as a Myth: the Case Study of Kāveh-ye-Āsengar Poetic Play by Sherko Bekas

Mohammad Irani*, Samira Kanani

1. Associate Professor of Persian Language and Literature, University of Razi – Kermanshah – Iran.
2. M.Sc.in Persian Language and Literature, University of Razi – Kermanshah –Iran.

Receive: 30/12/2015

Accept: 27/06/2016

Abstract:

various purposes. Many religious traditions recommend killing animals to avoid from disaster. In order to get rid of the evil and throw it into the blood and non-blood forms, apotropaic belief is common among the people of Bakhtiari. Based on the thoughts of the Islamic religion and the Eid al- Adha, the Bakhtiari people, sacrifice animals on mountains like sheep, goats and cattle. Another reason people kill animals is to remove evil in wedding ceremony. Among other ritual, it should mention writing pray, Damband Kardan. The aim of this study is to show how and why the tradition is held and also ways of apotropaic belief with blood via killing animals in Bakhtiari tribe. By adopting descriptive –analytical research methodology, this research shows that Bakhtiari tribe follow sacrificing traditions to obey God’s sayings, but some part of it has mythological appearance and traces; such as killing animals on the top of the mountains and ornamenting animals to be killed under tree, pouring blood on the ground and putting blood on the face and head.

Key Words: Folk culture, Bakhtiari, Anthropology, Apotropaic belief, Sacrifice, Non-bloody and apotropaic ritual.